خبرها

بم در فهرست آثار در خطر باقی می‌ماند

شرق: کمیته میراث جهانی عصر دیروز پس از بررسی پرونده بم در اجلاس لیتوانی تصمیم نهایی خود را مبنی بر نگه داشتن بم در فهرست آثار در خطر اعلام کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری عبدالرسول وطن‌دوست رئیس پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار فرهنگی و تاریخی ضمن بیان این مطلب گفت: در این جلسه از ایران خواسته شده تلاش‌های خود را در جهت حفاظت از بم که دارای ارزش منحصربه‌فرد جهانی است افزایش دهد. وی افزود: همچنین این کمیته درخواست می‌کند که ایران و ایکوموس با همکاری یکدیگر معیارهایی را که بتوان این اثر ثبت شده جهانی را از فهرست آثار در خطر خارج کرد، مشخص و تعریف کنند. ضمن آنکه ایران باید تا اول فوریه ۲۰۰۷ گزارش خود را در مورد موضوع معیارها تهیه کرده و به کمیته ارائه دهد. وی خاطرنشان کرد: تصمیم نهایی کمیته همچنان بر نگه داشتن بم در فهرست آثار در خطر است. ضمن آنکه موضوع آموزش نیروی انسانی نیز نباید به دست فراموشی سپرده شود. کمیته میراث جهانی هر سال یک بار آثاری که در فهرست آثار در خطر هستند را بررسی می‌کند که آیا در فهرست آثار در خطر باقی بمانند یا خیر. براساس بررسی‌هایی که در سی‌امین اجلاس کمیته میراث جهانی صورت گرفته است، بم تا سال آینده همچنان در فهرست آثار در خطر باقی می‌ماند.

جمعیت کشور از مرز ۶۸ میلیون فراتر رفت

ایسنا: آخرین برآورد جمعیت کشور بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد: جمعیت کشور در سال ۸۴، ۶۸ میلیون و ۴۶۷ هزار و ۴۱۳ نفر شامل ۴۵ میلیون و ۶۵۰ هزار و ۲۵۳ نفر جمعیت شهری و ۲۲ میلیون و ۸۱۷ هزار و ۱۶۰ نفر جمعیت روستایی است. استان «تهران» با ۱۲ میلیون و ۱۵۰ هزار و ۷۴۲ نفر شامل ۱۰ میلیون و ۵۲۸ هزار و ۲۸۲ نفر جمعیت شهری و یک میلیون و ۶۲۲ هزار و ۴۶۰ نفر جمعیت روستایی مقام اول را در کشور به لحاظ جمعیت به خود اختصاص داده است. پس از «تهران» به ترتیب استان‌های «خراسان رضوی» با ۵ میلیون و ۲۰۲ هزار و ۷۷۰ نفر، «اصفهان» ۴ میلیون و ۴۵۴ هزار و ۵۹۵ نفر و «فارس» با ۴ میلیون و ۳۸۵ هزار و ۸۶۹ نفر پرجمعیت‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شوند. همچنین استان‌های «خراسان جنوبی» با ۵۱۰ هزار و ۲۱۸، «ایلام» با ۵۴۵ هزار و ۹۳ و «سمنان» با ۵۸۹ هزار و ۵۱۲ نفر کم‌جمعیت‌ترین استان‌های کشور هستند. بر اساس این آمار، در استان «تهران» ۳ میلیون و ۲۷۴ هزار و ۱۵۹ خانوار سکونت دارند که این استان از لحاظ تعداد اعضای خانوار در کشور با ۳/۷ نفر در مقام آخر قرار دارد. استان‌های «کهکیلویه و بویراحمد» با ۵/۵، «خوزستان» ۵/۳ و «ایلام» ۵/۲ نفر در هر خانوار به ترتیب پرجمعیت‌ترین خانوارهای کشور را در خود جای داده‌اند. از سوی دیگر استان «تهران» با ۳/۷، «سمنان» ۳/۸ و «مرکزی»، «مازندران»، «گیلان» و «اصفهان» هر یک با ۳/۹ نفر در هر خانوار کم‌جمعیت‌ترین خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهند.

کنکور رویای ناتمام جوانان

شیرزاد عبداللهی

کنکور را عده‌ای غول خفته در انتهای راه مدرسه می‌نامند، برخی آن را گذرگاهی تنگ برای ورود به دانشگاه می‌دانند. کسانی هم کنکور را به قیف وارونه‌ای تشبیه کرده‌اند که داوطلبان به سختی از دهانه باریک آن می‌گذرند و پس از عبور از این دهانه باریک همه گشایش است و فراخی. مهم نیست که شما با چه تدبیری وارد دانشگاه می‌شوی و از چه مایه استعداد و بضاعت علمی بهره برداری. دانشجو مطمئناً دوره لیسانس را ولو با دو سه ترم تاخیر به پایان می‌رساند و موفق به اخذ دانشنامه می‌شود. اگر در دولتشهرهای یونان باستان از دوره کودکی به کودکان رموز سلحشوری و جنگاوری می‌آموختند تا در جوانی تبدیل به رزم‌آورانی بی‌باک شوند و در میدان‌های جنگ دلاوری خود را به نمایش بگذارند خانواده‌های ایرانی، فرزندان خود را از همان کودکی برای مصاف کنکور آماده می‌کنند. گذشت آن سال‌هایی که دانش‌آموزان فقط سال آخر کمی سختی می‌کشیدند. حالا دیگر دوره آمادگی برای کنکور بسیار طولانی شده است. عده‌ای از خانواده‌ها از دوره راهنمایی با ثبت‌نام فرزندشان در مدارس خاص و استفاده از معلم خصوصی به استقبال کنکور می‌روند. کسانی هم معتقدند که از همان کلاس اول دبستان با برنامه‌ریزی‌های خاص باید برای شرکت در این آزمون سرنوشت‌ساز آماده شد. افراد دیگر خانواده و به خصوص مادران در تحمل این ریاضت با فرزندان خود شریکند. در یک مهمانی خانوادگی بحث شیرین جوانان و درس خواندن بچه‌ها نقل مجلس تعدادی مرد و زن چهل تا پنجاه‌ساله است. آقای بابایی می‌گوید: «امسال خیالمان راحت است. با پارتی‌بازی سارا جان را در مدرسه... ثبت‌نام کردیم.» خانم امین‌زاده حرف او را قطع می‌کند: «چقدر شهریه دادید؟» آقای بابایی با خونسردی می‌گوید: «چهار و پانصد.» منظور او چهار میلیون و پانصد هزار تومان است. او معتقد است که با این کار رتبه سه رقمی کنکور سارا را تضمین کرده است. هما خانم که دختر شش ساله‌اش را در یک مدرسه دوزبانه ثبت‌نام کرده و ۱/۵ میلیون تومان شهریه پرداخته است، نگران است که آیا بهتر نبود بچه‌اش را در مدرسه... که به بچه‌ها فشار بیشتری می‌آورند، نام‌نویسی می‌کرد. آقای میرزایی اظهارنظر می‌کند: «ما در ایران زندگی می‌کنیم. بچه‌ها باید خرخوان و سخت‌کوش بار بیایند تا بتوانند وارد دانشگاه شوند.» این حکایت بخشی از جامعه شهرنشین ایران است. آنهایی که به طبقه متوسط معروفند؛ مدیران عالی‌رتبه دولتی، مهندس و پیمانکاران، صاحبان صنایع و مدیران و متخصصان بخش خدمات. که اکثراً ساکنان دامنه‌های البرز تا سعادت‌آباد و شهرک غرب‌اند. اما طبقه متوسط در شهرهای ایران چهره دیگری هم دارد: طبقه متوسط فرهنگی که بیشتر آنها کارمند دولت و یا استخدام بخش خصوصی هستند. اینها برای تامین آتیه درخشان فرزندانشان باید کمربندها را محکم ببندند و برای پرداخت شهریه مدارس خاص، تفریح و مهمانی و مسافرت و خرید لوازم خانگی را بر خود حرام می‌کنند. برای قبولی در کنکور استعداد و هوش لازم است، اما کافی نیست. سخت‌کوشی، حفظ کردن کتاب‌های درسی، و کندوکاو در گوشه و کنار کتاب‌های درسی لازم است، اما کافی نیست. فهمیدن درس و مسئله لازم است، اما کافی نیست. کنکور به صورت یک رشته خدماتی تخصصی و پیچیده درآمده است تا جایی که عده‌ای آن را صنعت می‌نامند. علاوه بر همه آن چیزهایی که گفته شد برای قبولی در دانشگاه باید به تکنولوژی کنکور مجهز شد. پاسخ دادن به تست‌های چهارجوابی یک تکنیک است. تکنیکی که در انحصار برخی مدارس خاص، برخی آموزشگاه‌ها و برخی دبیران است. چند صد دبیرستان و مجتمع آموزشی، صدها آموزشگاه رسمی و غیررسمی و چند هزار گروه آموزش غیررسمی و هزاران معلم خصوصی بازاری را شکل داده‌اند به نام بازار فروش خدمات آموزشی. گردش مالی این بخش را سالانه ۵۰۰ میلیارد تومان تخمین می‌زنند. کتاب‌های کمک‌آموزشی پرفروش‌ترین کتاب‌ها در کتابفروشی‌ها است و طبق معمول دولت و دستگاه‌های مسئول برای گردانندگان این بازار خط و نشان می‌کشند و خواستار محو و نابودی آن هستند، غافل از آنکه این بازار تا زمانی که مشتری دانسته باشد به حیات نیمه‌رسمی خود ادامه می‌دهد. و اگر سختگیری‌ها زیاد شود بازار خدمات آموزشی نیز مثل بازار سایر کالاها و خدمات کمیاب، زیرزمینی می‌شود.

آموزش و پرورش وابسته: چند روز پیش استاندار همدان در یک سخنرانی از کیفیت پایین آموزش در این استان گلایه کرده بود و به عنوان دلیل تعداد کم قبولی‌های این استان در کنکور دانشگاه‌ها را ذکر کرده بود. واقعیت این است که تمام برنامه‌های آموزش و پرورش به ویژه در دوره متوسطه به شدت متاثر از کنکور است. مدارس غیرانتفاعی برای جلب مشتری عکس و رتبه قبولی‌های خود را در ویترین مدرسه نصب می‌کنند و معمولاً موفقیت هر مدرسه با میزان دانش‌آموزان پذیرفته شده در کنکور سنجیده می‌شود. صاحب‌نظران مسائل تعلیم و تربیت مهم‌ترین هدف مدرسه را آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان و نوجوانان می‌دانند. ژاکوب اتالی تربیت شهروند آگاه به قانون و حقوق و وظایف اجتماعی و دارای توانایی زندگی اجتماعی و عضویت در نهادهای اجتماعی را مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش نوین می‌داند. مسئولان آموزش و پرورش ایران بعد از انقلاب مهم‌ترین وظیفه آموزش و پرورش را تربیت دینی و اخلاقی دانش‌آموزان می‌دانند. اما غول کنکور بی‌اعتنا به این شعارها، اهداف و وظایف خاصی را به آموزش و پرورش دیکته می‌کند. هادی خانیکی از صاحب‌نظران مسائل فرهنگی در جلسه‌ای می‌گفت: «زمان تربیت به قول جوان‌های امروز بچه‌مثبت‌هایی که هیچ چیز جز درس خواندن نمی‌دانند، سپری شده است.» اما واقعیت چیز دیگری است. گل‌های سرسبد آموزش و پرورش ایران که مایه فخر مسئولان، خانواده‌ها و معلمان و مربیانند همین بچه‌مثبت‌هایی هستند که در کودکی به شیوه پیران فقط سر در کتاب و جزوه دارند. بچه‌هایی که هرگز دوره کودکی و نوجوانی را همچون همسالان خود در کشورهای توسعه‌یافته تجربه نمی‌کنند. و دغدغه کودکی آنها به جای بازی و ورزش و تفریح و معاشرت با همسالان، حل مسائل بغرنج ریاضی و فیزیک و شیمی... است. گلادیاتورهایی که در میادین علمی جهانی برای ما افتخار می‌آفرینند. و حتی تیم ریاضی ایران در المپیادهای جهانی رتبه دوم و یا سوم کسب می‌کند و بچه‌های باغیرت ایرانی مدال‌های طلا و نقره المپیادهای را درو می‌کنند. همه ما در این خلسه سکرآور غوطه می‌خوریم که: «بلی رتبه علمی ما در جهان بین دو سه کشور اول است.» اما حضور در المپیادها راهی است کوتاه و مطمئن برای ورود به دانشگاه‌های معتبر کشور. داستان المپیادهای علمی همان حکایت کنکور است به شکلی زودرس. هم‌اکنون گروهی از زبده‌ترین صاحب‌نظران و کارشناسان آموزش و پرورش مشغول تدوین سند ملی آموزش و پرورش هستند. آنها هرچه می‌خواهند بگویند و بنویسند. تا زمانی که هیولایی به نام کنکور در حدفاصل مدرسه و دانشگاه ایستاده است، آموزش و پرورش ما صرفاً دستگاهی است در خدمت کنکور و تابع ضرورت‌ها و لوازم آن.

جایگزین کنکور: در اردیبهشت‌ماه ۸۵ برای عیادت دکتر غلامحسین شکوهی و گفت‌وگو به مناسبت هفته معلم به منزل ایشان در خیابان دکتر شریعتی رفتم. آن روز جمعی از اساتید و صاحب‌نظران مسائل تعلیم و تربیت نیز به دیدار فخر جامعه معلمی ایران آمده بودند. بحث کنکور پیش آمد. یکی از بزرگان معتقد بود که باید به جای کنکور نمرات دانش‌آموزان در سه سال آخر تحصیل در دبیرستان ملاک ورود به دانشگاه قرار گیرد. این نظر در سال‌های اخیر از سوی کارشناسان بارها بیان شده و ظاهراً مسئولان وزارت علوم و آموزش و پرورش نیز کم‌کم آن را به عنوان یک راه‌حل جایگزین می‌پذیرند. استدلال‌ها اکثراً معقول و پذیرفتنی است. اما به گمان من برگزاری کنکور به شیوه فعلی به‌رغم همه نارسایی‌ها و معایب عادلانه‌تر است. در حال حاضر طراحی سئوال به صورت متمرکز انجام می‌شود، برای جلوگیری از نشت سئوال طراحان به مدت چند روز قرنطینه می‌شوند و از دوربین‌های مداربسته برای کنترل استفاده می‌کنند. اما معمولاً هر سال در آستانه کنکور عده‌ای دستگیر می‌شوند. شایعه نشت سئوال‌ها و تقلب و پارتی‌بازی به گوش می‌رسد. حال تصور کنید که نمرات دوره دبیرستان جایگزین سیستم فعلی شود. چگونه می‌توان بر کار ۲۵ هزار دبیرستان و مرکز پیش‌دانشگاهی نظارت کرد. فراموش نکنیم ورود به دانشگاه کالایی کمیاب است و عده‌ای برای دسترسی به آن از قدرت و ثروت خود استفاده می‌کنند. وقتی در اتاق‌های دربسته سازمان سنجش با وجود دوربین و قرنطینه و اقدامات حفاظتی دیگر امکان انتشار سئوال‌ها پیش از امتحان وجود دارد چگونه می‌توان مطمئن شد که در مدارس بساط نمره‌فروشی رونق نگیرد. اگر امروز تک‌ستاره‌هایی از شهرها و روستاهای دورافتاده کشور به مدد هوش و استعداد و سخت‌کوشی خود در کنکور رتبه‌های یک‌رقمی و دورقمی کسب می‌کنند، این نگرانی وجود دارد که با به هم خوردن این سیستم درهای دانشگاه‌های معتبر به روی این ستاره‌ها بسته شود. و قدرتمندان و ثروتمندان عرصه را بر فرزندان طبقات محروم جامعه تنگ‌تر کنند.

عطش سیری‌ناپذیر: معمولاً می‌شنویم که در هیچ جای دنیا، خانواده‌ها به اندازه ایران نگران تحصیل فرزندان خود نیستند. اگر بشنویم که یک پدر فداکار ایرانی در سن ۵۰ سالگی شب‌ها ۶-۵ ساعت با خودرو خود در خیابان‌ها پرسه می‌زند و مسافربری می‌کند تا مخارج تحصیل فرزند خود در دانشگاه آزاد را تهیه کند، تعجب نمی‌کنیم. به راستی دلیل استقبال خانواده‌های ایرانی از تحصیلات دانشگاهی فرزندانشان چیست؟ عده‌ای این پدیده را به روحیه علم‌دوستی ایرانیان نسبت می‌دهند و با دیدن آمار یک میلیون و ششصد هزار نفری داوطلبان ورود به دانشگاه، غرور ملی آنها برانگیخته می‌شود و می‌گویند در کجای دنیا این همه عطش برای کسب دانش وجود دارد. مسئولان وزارت علوم در این دوره و در دوره‌های قبل نیز خود را با این عطش ملی همساز می‌کنند. رئیس سازمان سنجش در اوایل تیرماه به خانواده‌ها مژده داد که امسال ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها ۵۰ درصد افزایش یافته و آمار پذیرفته‌شدگان که در سال ۸۴، ۲۹۵ هزار نفر بود به رقم ۴۵۰ هزار نفر می‌رسد. هیچ‌کس هم از او نپرسید که در دانشگاه‌ها چه اتفاقی افتاده است که یک‌باره ۵۰ درصد به ورودی‌ها افزوده می‌شود. دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان عجیب‌ترین و بزرگترین دانشگاه دنیا هم حکایت خاص خودش را دارد. عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد در یک مصاحبه کوتاه تلویزیونی حامل این خبر خوش بود که سال آینده امتحان ورودی علاوه بر دوره‌های کاردانی پیوسته، در رشته‌های کشاورزی و علوم انسانی نیز برداشته می‌شود. با گسترش دانشگاه پیام نور و توسعه دانشگاه آزاد می‌توان امیدوار بود که تا چند سال دیگر مسئله کنکور به خودی خود حل شود و همه متقاضیان ورود به دانشگاه پذیرفته شوند. آیا عطش جامعه فرو می‌نشیند؟ در این مورد دو نکته را متذکر می‌شوم؛ نکته اول اینکه کیفیت آموزش و پرورش در دانشگاه‌های ما و حتی در معتبرترین دانشگاه‌های صنعتی کشور به نحو تاسف‌باری تنزل کرده است. از شعب دانشگاه آزاد در شهرها و بخش‌ها و دهستان‌های دور و نزدیک که بیشتر شبیه دبیرستان‌های بزرگسالان است که بگذریم، حتی دانشگاهی مانند دانشگاه صنعتی شریف هم در بین دانشگاه‌های مشابه خود مرتبه شایسته‌ای ندارد. آن عطشی که دانشگاه‌های ما آن را فرو می‌نشانند، عطش دست یافتن جوانان به مدرک است و دانشگاه‌ها از طریق تولید انبوه مدرک کارشناسی به آن پاسخ می‌دهند. هم‌اکنون شاهد تراکم متقاضیان ورود به دوره‌های تکمیلی کارشناسی ارشد و دکترا هستیم. دور نیست روزی که دارندگان عنوان دکترا در ایران از همه جای دنیا بیشتر شود. قاعدتاً دارنده مدرک دکترا باید صاحب‌نظریه‌ای جدید در رشته تحصیلی خود باشد و مرزهای دانش را کمی جلوتر ببرد. اما در ایران عنوان دکترا وسیله‌ای است برای تفاخر صاحب آن و سطح نازل دانش و استدلال برخی از این دانشمندان، دستمایه طنز شنوندگان و خوانندگان سخنرانی‌ها و آثار آنها است. اگر بتوان با تسامح به نوشته‌ها و گفته‌های پریشان آنها عنوان اثر داد. به باور من ریشه مشکل جای دیگری است. و صف طویل متقاضیان تحصیلات عالی ربطی به علم‌دوستی و دانش‌پژوهی ایرانیان ندارد و راه‌حل‌هایی مانند گسترش دانشگاه آزاد و پیام نور و پذیرش انبوه دانشجو تنها به پیچیدگی موضوع می‌انجامد.

هزینه فرصت: اساس جوامع بشری بر تکثر و تنوع و گوناگونی آدمیان است. انسان‌ها از نظر هوش، استعداد، علایق و سلیقه‌ها با هم متفاوتند. این تفاوت‌ها را باید به رسمیت شناخت و به استعدادهای گوناگون باید مجال ظهور و بروز داد. هرگونه همرنگی در جوامع بشری نشانه نوعی ناهنجاری است. این ناهنجاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی خودنمایی می‌کند. به عنوان مثال وقتی در آخرین انتخابات دوره صدام ۹۹/۸ درصد مردم به او رای دادند، ناظران سیاسی از آن به عنوان یک ناهنجاری سیاسی یاد کردند. اگر در جامعه‌ای همه مردم یک نوع لباس بپوشند معلوم است که یک جای کار ایراد دارد. به این ترتیب وقتی که در جامعه‌ای تب تحصیلات عالی فراگیر می‌شود و همه دیپلمه‌ها متقاضی ورود به دانشگاه هستند به جای آنکه خوشحال شویم باید به فکر فرو برویم که علت این همرنگی چیست؟ به گمان من، تراکم داوطلبان پشت دروازه‌های دانشگاه نتیجه مستقیم رکود اقتصادی و معضل بیکاری در جامعه است. اگر کشوری دارای اقتصاد سالم و در حال رشد باشد و انبوه بیکاران بتوانند کار مناسب پیدا کنند، چنین ترافیک سنگینی پشت در دانشگاه ایجاد نخواهد شد. اگر جوانان با داشتن مدرک دیپلم و زیر دیپلم بتوانند وارد بازار کار شوند بسیاری از داوطلبان رغبتی برای ورود به دانشگاه نخواهند داشت. مشکلات اقتصادی و بحران بیکاری تنها یک راه را پیش‌پای فارغ‌التحصیلان مدارس باز گذاشته است و آن ادامه تحصیل در دانشگاه است. عنوان دانشجو قابل مقایسه با عنوان دیپلمه بیکار نیست. به لحاظ اقتصادی هزینه فرصت در ایران برای ادامه تحصیل ناچیز و نزدیک به صفر است. در یک اقتصاد متعادل و شکوفا یک جوان دیپلمه بین دو گزینه ورود به دانشگاه و انتخاب یک شغل با دستمزد مناسب می‌تواند یکی را انتخاب کند. در اینجا دیگر هزینه فرصت تحصیلات دانشگاهی صفر نیست. جوان با انتخاب دو گزینه صفر و صد مواجه نمی‌شود، بلکه مجبور به انتخاب بین دو گزینه‌ای است که تقریباً با هم مساوی‌اند. در چنین اقتصادی کسی که وارد دانشگاه نمی‌شود بار روانی دیپلم بیکار را به دوش نمی‌کشد، همه او را موجودی عاطل و باطل و طفیلی خانواده نمی‌شناسند. در مقابل جوان دیگری که راه دانشگاه را انتخاب کرده با این تردید روبه‌رو است که آیا انتخاب درستی انجام داده و آیا مزایای تحصیلات عالی در آینده به تحمل چهار سال دوری از درآمد و مزایای کار می‌ارزد؟ جوانان براساس استعداد، سلیقه و ارزیابی توانایی خود دست به انتخاب می‌زنند. هیچکس خود را مغبون نمی‌داند، برنده مطلق و بازنده مطلق وجود ندارد. اما در ایران با گسترش تحصیلات عالی مدرک‌گرا، لشکر جوانان بیکار را به مدت چهار سال در دانشگاه مشغول کار می‌کنیم و مقداری معلومات و محفوظات آنها را افزایش می‌دهیم و سپس با توقعات بیشتر دوباره آنها را به صف متقاضیان کار برمی‌گردانیم. و اما فداکاری خانواده‌هایی که فرش زیرپای خود را برای تحصیل فرزندشان می‌فروشند، نمی‌توان تنها یک اقدام از سر تفنن یا خودنمایی دانست. عمل خانواده‌ها تابعی از وضعیت اقتصادی جامعه و نگرانی آنها از موقعیت فرزندشان در آینده است. تحصیلات دانشگاهی تنها راه گشوده در برابر جوانان است و ماندن پشت در دانشگاه به معنای باخت مطلق است. راه‌حل مشکل کنکور به چرخش درآمدن چرخ‌های اقتصاد، توسعه سرمایه‌گذاری و ایجاد مشاغل جدید در بازار کار است.

همه بازنده: بچه‌های ما هنگام تولد فرقی با بچه‌های کشورهای توسعه یافته ندارند، اما سیستم‌های تربیتی و آموزشی ما مانع شکوفایی استعدادهای ذاتی آنها می‌شود. برخلاف ظاهر که به نظر می‌رسد قبول شدگان در کنکور برنده‌اند، در یک نمای کلی‌تر تقریباً همه بازنده‌اند. افسردگی واکنش روانی به فشارهای سنگین دوره آمادگی است. داوطلب کنکور تحت تاثیر القائات دیگران در ذهن خود از دانشگاه و آینده اتوپیایی خلق کرده است اما وقتی با دانشگاه واقعی روبه‌رو می‌شود، کاخ آمال خود را فروریخته می‌بیند. گروه دوم بازندگان کسانی هستند که با نگاه حسرت‌بار پشت دروازه‌های دانشگاه می‌مانند. آنها داغ شکست را بر پیشانی خود دارند. نگاه سرزنش‌بار خانواده و نزدیکان برای آنها تحمل‌ناپذیر است. نومیدی عمیق آنها گاه به صورت پرخاشگری بروز می‌کند و گاه به صورت انزوا و گوشه‌نشینی. مواظب باشید بعد از توزیع کارنامه‌ها به خانه دوست یا فامیلی که فرزند کنکوری داشته‌اند، زنگ نزنید. هرچند آنها تلفن‌ها را جواب نمی‌دهند. هرگز شادی خود را از پیروزی فرزندتان در محافل خانوادگی ابراز نکنید، اگر رتبه‌های یک تا دو هزار را کنار بگذاریم، بقیه قبولی‌های دانشگاه را می‌توان جزء سیاهی لشکرها دانست. پدر نقشه جغرافیا را جلو خود گسترده و دنبال شهری می‌گردد که تا به‌حال نام آن را نشنیده است. نام رشته تحصیلی هم چنگی به دل نمی‌زند. امید پسر جوان با بی‌تفاوتی گوشه‌ای لم داده هیچ علاقه‌ای به این رشته و این شهر و این دانشگاه ندارد. مادر نگرانی خود را پنهان می‌کند. لبخندی زورکی می‌زند و فکر می‌کند: «باز هم بهتر از بیکاری و علافی است.» پدر در فکر این است که باید کمربندش را از اول مهرماه محکم‌تر ببندد: «لابد شهریه را قسط‌بندی هم می‌کنند.» روزهای خوش کنکوری‌ها فاصله بین روز امتحان و روز دریافت کارنامه است؛ روزهای شیرین انتظار و بی‌وزنی، خوابیدن تا لنگ ظهر، تماشای مسابقات فوتبال، مسافرتی به شمال و تن زدن به آب دریا و شب‌ها خواب پیروزی در کنکور را دیدن. خواب رتبه‌های دورقمی و سه‌رقمی. ماراتن نفس‌گیر به پایان رسیده است. اما اضطرابی گنگ قلب بچه‌های کنکوری را می‌فشارد و لحظه‌های شیرین آنها را خراب می‌کند. پرسش از کنکوری‌ها درباره ارزیابی آنها از عملکرد خود بی‌نتیجه است. آنها واقعاً نمی‌دانند چه کرده‌اند؟ باید روزها و شب‌ها را دوره کرد تا نیمه مرداد؛ کارنامه و انتخاب رشته.

خبرها

۲۵ میلیون مین و مواد منفجره در جنوب عراق

ایرنا: در یک طرح پژوهشی که با همکاری سازمان ملل در عراق صورت گرفت، مشخص شد که ۲۵ میلیون مین و مقادیر زیادی مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ در مناطق جنوبی عراق مدفون است. یکی از پژوهشگران عراقی روز چهارشنبه گفت: براساس این پژوهش ۲۵ میلیون مین و انواع مواد منفجره و بمب‌های خوشه‌ای ناشی از دو جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ میلادی در مناطق «اهوار» و بیابان‌های جنوب عراق پراکنده هستند. «خضیر فلیح الزبیدی» اضافه‌کرد: ارتش عراق با کمک نیروهای چندملیتی در طول سال‌های گذشته موفق به کشف و خنثی‌سازی ۱۳ میلیون مین و مواد منفجره و بمب‌های خوشه‌ای در این مناطق شده‌اند. وی تاکید کرد که پاکسازی عراق از مین و مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ نیاز به همکاری جهانی دارد. هرساله تعدادی از صیادان مناطق اهوار و دامداران بیابانگرد عرب منطقه به دلیل برخورد با این مواد منفجره و مین‌ها جان خود را از دست می‌دهند.

جهان و آنفلوآنزای مرغی

ایسنا: یک مقام ارشد سازمان ملل هشدار داد که جهان با تهدید جدی از سوی همه‌گیری انسانی آنفلوآنزای مرغی مواجه است و این بیماری با سرعت بیشتری در سراسر جهان در حال گسترش است، لذا دولت‌ها باید هرچه بیشتر برای آماده‌سازی در برابر شیوع این بیماری تلاش کنند. دکتر دیوید نابارو هماهنگ‌کننده ارشد سازمان ملل در بخش آنفلوآنزای ماکیان و انسان در یک کنفرانس مطبوعاتی در این باره متذکر شد: تهدیداتی که ما امروزه با آنها مواجه هستیم افسانه علمی نیست، این تهدیدات واقعی هستند. وی در ادامه گفت: جهان باید برای جهش ژنتیکی احتمالی در ویروس H۵N۱ که می‌تواند موجب بروز یک همه‌گیری آنفلوآنزا شود و برای انسان‌ها فاجعه به بار آورد، آماده باشد. این مقام رسمی سازمان ملل افزود: با توجه به فصل انتقال بیماری در سال‌های گذشته ما با نزدیک شدن به ماه‌های سرد سال در نیم‌کره شمالی باید توجه خود را نسبت به این بیماری افزایش دهیم. همچنین باید بیش از گذشته مطمئن شویم که تمام کشورها برای مقابله با این اپیدمی احتمالی آماده هستند. وی هشدار داد که با وجود این تهدید، اقدامات و هزینه‌ها برای پاسخگویی به نیازها در این زمینه کافی نیست. به گفته دیوید نابارو کشورهای فقیر در آفریقا و برخی مناطق دیگر به شدت نیازمند بودجه برای مبارزه با این اپیدمی هستند. وی از اعطاکنندگان جهانی، به‌ویژه کشورهای ثروتمند اروپایی، آمریکا و ژاپن درخواست کرد تا بیش از قبل در تلاش‌های مربوط به پیشگیری از این اپیدمی در آفریقا حضور داشته باشند. دیوید نابارو همچنین خاطرنشان کرد که یک نشست جهانی مهم در اوایل ماه دسامبر همین سال برای ارزیابی احتیاجات آفریقا در راستای مبارزه با آنفلوآنزای مرغی در کشور مالی برگزار خواهد شد. وزارت بهداشت چین نیز در تلاش است تا مشخص کند که آیا ادعاها مبنی بر مرگ مرد چینی در سال ۲۰۰۳ در این کشور بر اثر ابتلا به آنفلوآنزای مرغی، صحت دارد یا خیر. این مرد در نوامبر سال ۲۰۰۳ در اثر ابتلا به بیماری ذات‌الریه و دستگاه تنفسی چهار روز پس از بستری شدن در بیمارستان جان خود را از دست داد و در آن زمان به دلیل این که سارس در چین به شدت شایع شده بود، پزشکان مظنون به ابتلا به سارس بودند، اما بعد از مدتی جواب آزمایش‌های وی در مورد سارس منفی بود. دانشمندان چینی در نامه‌ای که در ۲۲ ژوئن امسال (۲۰۰۶) به مجله طب نیوانگلند فرستادند اعلام کردند که این مرد در آن زمان مبتلا به آنفلوآنزای مرغی بوده و از آن زمان وزارت بهداشت چین درصدد است تا با انجام یک‌سری آزمایشات علت اصلی مرگ وی را مشخص کند. در حال حاضر مرکز کنترل و پیشگیری امراض در چین هدایت این سری آزمایشات را برعهده گرفته و وزارت بهداشت این کشور نیز نتایج به‌روز آزمایشات را در اختیار سازمان جهانی بهداشت قرار می‌دهد. از سوی دیگر آزمایشگاه امنیت بیماری‌های حیوانات در هند اخیراً واکسنی را برای مقابله با آنفلوآنزای مرغی تولید کرده است. وزارت کشاورزی هند حدود ۱/۸ میلیون دلار آمریکا در ماه مارس گذشته برای تولید این واکسن ارائه کرده است. به علاوه یک شرکت انگلیسی موسوم به «پادرمد» برای آغاز اولین دوره آزمایشات واکسن آنفلوآنزای مرغی بر روی نمونه‌های انسانی در آزمایشگاه درخواست مجوز کرده است. این شرکت آزمایشات مربوط به واکسن آنفلوآنزای فصلی را در گذشته در آمریکا هدایت می‌کرده است. رومانی نیز برای مقابله با این بیماری در ماه مه امسال یک میلیون پرنده را کشتار کرد.

سازمان ملل متحد و جمعیت جهان

افزایش شدید جمعیت در کشورهای در حال توسعه جهان سبب خواهد شد تا در سال‌های آینده مشکلات آموزش و بهداشت در این کشورها باز هم افزایش چشم‌گیری داشته باشد. رشد سالانه جمعیت در این کشورها به نسبت کشورهای صنعتی جهان روندی شتاب‌زده را نشان می‌دهد. پیش‌بینی‌ها نشانگر آن هستند که به جمعیت آفریقا تا اواسط قرن جاری یک میلیارد نفر اضافه خواهد شد و تا آن زمان جمعیت هند و چین از مرز سه میلیارد نفر خواهد گذشت. جمعیت کره زمین ۶/۵ میلیارد شده است. اگر آلمان با مشکل کمبود جمعیت روبه‌رو است، بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در هر ثانیه دو و نیم نفر به جمعیت جهان اضافه می‌شود. به این ترتیب در هر دقیقه ۱۰ نفر، در هر روز ۲۰۰ هزار نفر و در هر سال ۸۰ میلیون نفر به جمعیت جهان اضافه می‌شود، یعنی جمعیتی برابر جمعیت آلمان. بی‌سبب نیست که در این رابطه محققان جمعیت‌شناس، چون هرویگ بیرگ، استاد دانشگاه بیلفلد آلمان، از اصطلاح انفجار جمعیت سخن به میان می‌آورند. بیرگ در این مورد می‌گوید: «اگرچه رشد جمعیت کم‌تر از سابق شده، اما تا سال ۲۰۷۰ جمعیت جهان که در حال حاضر ۶/۵ میلیارد نفر است به مرز ۹ میلیارد می‌رسد. ۹۵ درصد افزایش جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. این کشورها ۸ کودک از ۱۰ کودکی که در جهان زاده می‌شوند را در خود جای داده‌اند. روند افزایش جمعیت در کنار قاره آفریقا، آسیا را نیز شامل می‌شود. هم‌اکنون چین و هند رهبری افزایش جمعیت در جهان را به دست دارند و این احتمال وجود دارد که جمعیت این دو کشور در ۵۰ سال آینده دو برابر شود. این درحالی است که چین و هند تمام کوشش خود را به کار بسته‌اند تا رشد جمعیت را در کشورشان محدود کنند و با اقدامات دولتی از زاد و ولد در میان شهروندان کشورشان جلوگیری کنند. کارشناسان برای کاهش جمعیت جهان پیشنهاد می‌کنند که شیوه‌های جلوگیری از تولید بچه همگانی‌تر شوند و در کنار قرص‌های ضدبارداری از شیوه‌های دیگر جلوگیری نیز استفاده وسیع شود.

ترحیم

بازگشت همه به سوی اوست
با نهایت تاسف و تاثر درگذشت مادری مهربان و فداکار مرحومه مغفوره، حاجیه خانم بیوک لمسه چی (نراقی) را به اطلاع کلیه اقوام و دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.
مراسم ترحیم آن فقیده سعیده روز پنجشنبه ۸۵/۴/۲۲ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجدالرضا (ع) واقع در خیابان خرمشهر (آپادانا)، خیابان شهید عشقیار، میدان نیلوفر برگزار می‌گردد.
فرزندان: منوچهر، محمد علی، علیرضا، مسعود، شهناز، مرتضی (نراقی)، خانواده لمسه چی و سایر وابستگان

هوالباقی
بازگشت همه به سوی اوست
بدین وسیله درگذشت روان‌شاد حاجیه خانم مهری یحیائی مادری گرانقدر و همسری با صداقت و مهربان که سالهای مشقت بار درد و رنج را صبورانه تحمل نمود و درس بردباری و اتکال به خدای تعالی را به ما آموخت.
به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند به همین مناسبت مجلس ترحیم آن یار سفرکرده و دوست‌دار خاندان عصمت و طهارت (ع) در روز پنجشنبه مورخ ۸۵/۴/۲۲ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد بلال صدا و سیما واقع در خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از جام جم برگزار خواهد شد.
شرکت دوستان و آشنایان باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خ